پیشخوان

نظری بر خاطرات سیاسی سفیر سابق انگلیس در ایران

روایت بریتانیایی از «غرور و سقوط»

شاهد توحیدی

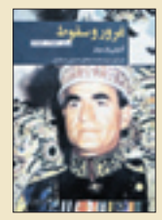

سِر آنتونی پارسونز، سفیر سابق انگلیس در ایران به مدت پنج سال، از سال ۱۹۷۴م (۱۳۵۲ش) تا ۱۹۷۹م (۱۳۵۷ش) به انجام این مأموریت اشتغال داشت. جایگاه و نفوذ او در هیئت حاکمه ایران در طول مدت انجام این مأموریت، بی‌نیاز از توضیح است. او سال‌ها پس از سقوط شاه، مشاهدات و تحلیل‌های خویش از شرایط حاکمیت پهلوی در واپسین سالیان حیات را به رشته تحریر درآورد. اثر وی اخیراً توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی به فارسی ترجمه و منتشر شده است. در دیباچه این کتاب چنین آمده است:

«حافظه تاریخی ملت ایران هرگز سابقه استعماری، خیانت‌ها و دخالت‌های مستمر انگلیس را در کشورمان فراموش نمی‌کند. تاریخ معاصر ایران حوادث بسیار تلخی را به خود دیده که در بسیاری از آنها دولت انگلستان نقش اصلی را ایفا کرده است. حمایت از حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در نقاط مختلف و جدایی بخش‌هایی از خاک ایران، تأسیس و تقویت فرقه‌های ضاله برای ایجاد تفرقه تقویت حکومت‌های استبدادی در ایران، حمایت از دو کودتای ننگین ۱۲۹۹ و ۱۳۳۲ که به دیکتاتوری پهلوی انجامید، دخالت در تغییر دولت‌ها، اخذ امتیازات ظالمانه، غارت ثروت‌های ملی و همکاری در سرکوب حرکت‌های آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه ملت ایران بخشی از سوابق ننگین انگلیس در ایران به شمار می‌رود. مروری بر این حوادث بازخوانی تاریخ معاصر و مطالعه اسناد و مدارک دخالت انگلیس در ایران را ضروری می‌نماید.

کتاب حاضر خاطرات آنتونی پارسونز، سفیر انگلیس در ایران در زمان پیروزی انقلاب اسلامی است که به شرح حوادث آن دوره مهم تاریخ معاصر اختصاص دارد. پارسونز پنج سال از دوران فعالیت دیپلماتیک

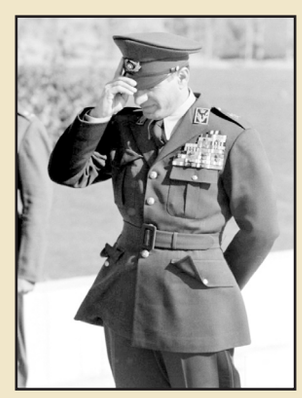

اواخر دهه ۳۰. محمدرضا پهلوی در فرودگاه مهرآباد تهران

خود را در ایران گذراند. در این اثر نیز طبق سنت مألوف شاهد مقاومت و مخالفت انگلیس در برابر انقلاب اسلامی و استقلال‌طلبی ملت ایران هستیم؛ به‌طوری که پارسونز بارها نگرانی و مخالفتش را از سقوط شاه و وقوع انقلاب اسلامی ابراز می‌کند. سِر آنتونی پارسونز، سفیر کبیر سابق انگلیس در ایران که مدت پنج سال از سال ۱۹۷۴م (۱۳۵۲ش) تا ۱۹۷۹م (۱۳۵۷ش) عهده‌دار این سمت در ایران بود، دیپلمات حرفه‌ای است که قبل از احراز سمت سفیر انگلیس در ایران، در ترکیه، اردن، مصر، سودان و بحرین خدمت کرده و آخرین سمت وی قبل از سفارت انگلیس در ایران، معاونت امور خاورمیانه در وزارت امور خارجه انگلستان بود. پارسونز در اوایل سال ۱۹۷۹م، کمی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به لندن بازگشت و تا سال ۱۹۸۲ ریاست هیئت نمایندگی انگلستان در سازمان ملل متحد را به عهده داشت و در این سمت نیز با مسائل مربوط به ایران از جمله ماجرای گروگان‌گیری و جنگ ایران و عراق سروکار داشت. آخرین سمت رسمی پارسونز مشاور مخصوص مارگارت تاچر، نخست‌وزیر انگلستان در امور خارجی بود. وی در پایان سال ۱۹۸۳ بازنشسته شد و این کتاب نخستین اثر او در باره مأموریت‌های سیاسی‌اش در خارج از انگلستان است.

غرور و سقوط بیان خاطرات دوران اقامتش در ایران در مقام سفیر انگلیس است. پارسونز در این کتاب کوشیده است مشاهداتش را درباره اشخاصی نظیر خاندان سلطنتی، رجال مملکتی، سفرا، نمایندگان خارجی و... و همچنین حوادث رخداده طی اقامت پنج ساله‌اش در ایران از جمله فراز و نشیب‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، اقدامات شاه، چگونگی تعارضات بین رژیم و مخالفانش، تظاهرات، اعتصاب‌ها و درگیری‌های بین ارتش و مردم به پاخاسته و نظایر اینها را تشریح کند. او سعی کرده است بیان خاطراتش همراه با تحلیل و علت‌یابی حوادث باشد. به دلیل ارتباط نزدیک با شاه، اعضای خاندان سلطنتی و سران رژیم خاطرات وی می‌تواند بازگوکننده مطالبی باشد که کمتر در اختیار ما قرار داشته است. البته قضاوت درباره میزان صحت و بی‌طرفی او در اظهارنظرهایش نیز به عهده خواننده است.»

۱۳۵۸. قم، امام خمینی در دیدار با آیت‌الله حاج آقا حسین خادمی

زنده‌یاد آیت‌الله حاج آقا حسین خادمی‌اصفهانی و تعامل با جریان انقلاب اسلامی

رهبری که بارها ساواک را غافلگیر کرد!

احمدرضا صدری

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز ارتحال عالم مجاهد زنده‌یاد آیت‌الله حاج آقا حسین خادمی اصفهانی است. در مقالی که پیش روی دارید و به این مناسبت تقدیمتان می‌شود، نقش ایشان در جریان انقلاب اسلامی به‌ویژه در شهر اصفهان مورد واکاوی قرار گرفته است. امید آنکه مقبول افتد.

عالم تراز اول اصفهان

کسب آگاهی درست از جایگاه و نقش زنده‌یاد آیت‌الله حاج آقا حسین خادمی اصفهانی در نهضت امام خمینی مستلزم بررسی موقعیت و جایگاه وی در نهضت و حوزه‌های علمیه و افکار عمومی مردم اصفهان در منابع است. صرفنظر از آن دسته مدارکی که محصول اوقات عصبانیت ساواک بود یا طبق برنامه‌ای از پیش طراحی شده در ترور شخصیت و تحقیر آیت‌الله خادمی به چشم می‌خورد، در بسیاری از اسناد و مدارک آیت‌الله خادمی را یکی از روحانیون تراز اول حوزه علمیه اصفهان یاد کرده‌اند.

در پایین بسیاری از اعلامیه‌های مشترکی که مجموع علمای برجسته اصفهان به مناسبت‌های مختلف منتشر کرده‌اند، تقدم نام آیت‌الله خادمی بر سایر اسامی مشهود است. آیت‌الله خادمی رهبر حوزه اصفهان طرف مکاتبه علمای شهرهای قم، عتبات و مراکز علمی تشیع و سایر مراکز دیگر بوده است. اسناد دولتی حاکی از آن است که وی از بدو نهضت با بیت امام خمینی در قم مرتبط و مورد تأیید ایشان بوده و در مراحل نخست نهضت نمایندگی ایشان را در اصفهان و اجازه اخذ وجوهات را از طرف ایشان داشته است.

در مبارزات سیاسی نیز رهبر مردم و روحانیون هوادار امام خمینی در اصفهان بود، تا جایی که با توجه به حمایت‌های امام ساواک سعی کرد تا حد امکان علناً رو در روی آیت‌الله خادمی قرار نگیرد. در حوزه علمیه اصفهان بدون تأیید و تصویب ایشان اطلاعیه‌ای منتشر نمی‌شد و به‌خصوص پس از تبعید رهبر نهضت از ایران به ترکیه و تنگ‌تر شدن فضای مبارزه پایداری و رهبری آیت‌الله خادمی در اصفهان بیش از گذشته آشکار شد. از جمله گسترده‌ترین موضوعاتی که در این مقطع از تلاش‌های آیت‌الله خادمی قابل بررسی است، شناخت همراهان و همفکران ایشان در اصفهان در خلال رخدادهای نهضت امام خمینی در طول سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ است. در این زمینه با توجه به فراوانی منابع و اسناد به‌ناچار باید آنها را بر اساس ارتباط با اقشار مختلف اجتماعی دسته‌بندی کرد.

روحانیون فعال در جریان نهضت اسلامی در اصفهان

روحانیون سرشناس و فعالی که در طول نهضت و مراحل دشوار آن در اصفهان با مقاصد و خواسته‌های آیت‌الله خادمی همراه بودند و نام و امضای ایشان ذیل اعلامیه‌ها و نامه‌های مشترک قید شده است، کم نیستند. مجتهدین و بزرگانی چون محمدباقر زند کرمانی، ارباب، ابوالحسن موسوی شمس‌آبادی، اردکانی، عبدالحسین طیب، حسینعلی منتظری، سید محمدرضا شفتی، مجدالدین نجفی، مرتضی دهکردی، محمد احمدآبادی، ابطحی‌ها، مهدی مظاهری، ادیب، روضاتی، حسن عطایی و عبدالجواد کلباسی و گروه فراوانی از دیگر روحانیون فعال به فراخور اوضاع زمان در کنار ایشان قرار داشتند. طبیعی بود که اجرای منویات نهضت، رهبری و سیاستگذاری آن در منطقه حساس اصفهان در میان جمع گسترده روحانیون امکان‌پذیر نباشد، لذا تشکیل هیئت علمیه اصفهان به صورت کاملاً سرّی ضرورت پیدا کرد. اسامی اعضای این تشکل ۹ نفره عبارت بودند از آقایان: حسین خادمی، ابوالحسن شمس‌آبادی، سید علی ابطحی، محمد روضاتی، باقر رجایی، جمال‌الدین سدهی، عبدالحسین طیب، مهدی نجفی و ابوالفضل نجفی.

در جریان سازماندهی مراسم عاشورای سال ۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد آقایان اردکانی و زند کرمانی در کنار آیت‌الله خادمی نقش محوری داشتند. غیر از روحانیون چهره‌های برجسته بازاری و تجار بزرگی همچون کوپایی، رجالی‌ها، افضل، انصاری، کازرونی‌ها و برهانی‌ها در کوران حوادث اصفهان در کنار آیت‌الله قرار داشتند. در این میان نقش و حضور دانشگاهیان نیز درخور توجه است. روابط با افرادی چون محمد غرضی، مسعود اسماعیل‌خانیان و شریعتمداری و اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان، شیراز و تهران در تحقق آرمان‌های نهضت امام خمینی بیش از سایرین به چشم می‌خورد.

روابط و محدودیت‌های آیت‌الله خادمی در نهضت اسلامی

دو عامل روابط و محدودیت‌های آیت‌الله خادمی در خلال رخدادهای نهضت امام خمینی در اوایل دهه ۴۰ به صورت مستقیم بر گستردگی و کیفیت فعالیت‌های ایشان در این مقطع تأثیرگذار بودند. به گزارش منابع و اسناد یکی از عواملی که نقش رهبری منطقه‌ای ایشان را استحکام بخشید، روابط خاص آیت‌الله خادمی با امام خمینی در طول نهضت بوده است. ارتباط سیاسی و علمی نزدیک با علما و مراجع تقلید قم و به‌ویژه خویی، در مشهد میلانی و قمی و علمای تبریز و شیراز برای آیت‌الله خادمی زمینه مناسبی را فراهم کرد تا اصفهان و حوزه علمیه آن به پایگاه قوی در مرکز و جنوب کشور برای تقویت نهضت امام خمینی تبدیل و زمینه‌ساز بروز حوادث بعدی در شکل‌گیری مراحل دیگر انقلاب اسلامی شود.

گذشته از این ارتباطات حساسیت نشان دادن آیت‌الله خادمی نسبت به امور اجتماعی مردم نیز شایان توجه است. از لابه‌لای اسناد دولتی چنین استنباط می‌شود که وی همه تلاش‌های خود را در دفاع از مردم در مقابل تهاجم فرهنگ غربی به نوامیس و فرهنگ خودی و مقابله با ترویج اباحه‌گری مسئولان غرب‌زده امور فرهنگی کشور به کار می‌گرفت و علت مداخله خود را در این امور حفظ مصالح مسلمانان بیان می‌کرد. وی بیشترین ارتباط را با توده‌های مردم داشت و صرف‌نظر از روابط مستمر و عمیق با مردم حاضر در مساجد و بازار با کارگران کارخانه‌های اصفهان و نمایندگان اصناف مختلف شهر نیز به صورت منظم در امور سیاسی نهضت ارتباط برقرار می‌کرد. بر این اساس ساواک دائماً ضمن تذکر به استقبال مردم از مبارزات روحانیون و پیروی آنها از خواسته‌های آیت‌الله خادمی از گسترش وجهه مردمی او در خلال مبارزات مردم اصفهان در نهضت امام خمینی سخن به میان آورد.

موضوع دیگری که ضرورت است در بحث روابط و محدودیت‌های آیت‌الله خادمی به آن توجه شود، مکان‌هایی است که در اوایل دهه ۱۳۴۰ در اصفهان محل تجمع مردم و کانون مبارزات نهضت امام خمینی بودند. از آنجا که دین و روحانیت محور اصلی مبارزات نهضت بود، طبعاً مکان‌هایی که محل تجمع و اعتراض عمومی قرار می‌گرفت، بیشتر مساجد و مدارس علمیه شهر می‌شدند. مدارسی چون مدرسه صدر بازار، مدرسه صدر خواجو، مدرسه چهارباغ یا مدرسه سلطانی و از میان مساجد مسجد نو بازار، مسجد سید و مسجد شاه (امام خمینی فعلی) و بسیاری از مساجد دیگر پایگاه نهضت بودند. از حسینیه‌ها و تکیه‌ها، کارخانه‌ها، مراکز صنعتی و بیت علمای شهر پایگاه‌های مبارزات مردم اصفهان در نهضت امام خمینی بودند که در اوضاع سیاسی- اقتصادی شهر و همچنین ارتباط روحانیت با مردم نقش محوری داشتند.

برخلاف همه مقدورات و امکانات ارتباطی آیت‌الله خادمی که زمینه بسیار مساعدی را برای فعالیت سیاسی وی ایجاد کرده بود، محدودیت‌هایی نیز وجود داشت که بر کمیت و کیفیت مبارزات ایشان در اصفهان تأثیر می‌گذاشت. سازمان اطلاعات و امنیت مهم‌ترین ابزار کنترل اجتماعی رژیم بود که بر همه تلاش‌های بزرگ و کوچک سیاسی کشور نظارت داشت. این سازمان نمی‌توانست نسبت به نهضت امام خمینی و تأثیر و نفوذ آن در اقصی نقاط کشور بی‌تفاوت باشد، لذا حتی‌الامکان فعالیت‌های آیت‌الله خادمی را کنترل و مراقبت می‌کرد و به‌منظور اخلال در ارتباط با یارانش نامه‌ها و مرسولات وی را کنترل و سانسور می‌کرد. ساواک با اقداماتی چون ممنوع‌المنبر کردن و ممانعت از خروج ایشان از کشور حتی برای برگزاری مراسم حج و اقدام به تهدید و ارعاب او و همراهانش سعی در جلوگیری از به ثمر رسیدن نهضت و توقف آن در اصفهان داشت و چون این روش‌ها مؤثر واقع نشدند، به اقداماتی چون معرفی آیت‌الله خادمی به دادگاه نظامی و درخواست محبوس کردن ایشان روی آورد. بدیهی است اجرای چنین سیاست‌هایی تأثیر بسیار نامطلوب و محدودکننده‌ای بر تلاش‌های سیاسی آیت‌الله خادمی به‌جا گذاشت.

مواجهه رژیم پهلوی با تلاش‌های سیاسی آیت‌الله خادمی

به نظر می‌رسد با توجه به موقعیت ویژه آیت‌الله خادمی و ارتباط وی با نهضت امام خمینی و به موازات بروز شدت و ضعف در قیام اسلامی در اوایل دهه ۴۰، رژیم پهلوی نسبت به فعالیت سیاسی ایشان نیز حساسیت نشان می‌داد و با دقت فراوان حرکات ایشان را زیر نظر داشت. در نگاهی کلی به شیوه مواجهه ساواک با ایشان می‌توان نتیجه گرفت که موضع آن سازمان از مرحله کنترل نامحسوس آغاز شد و به موازات رشد نهضت امام و خطرات جدی احتمالی آن برای رژیم این کنترل‌ها در اصفهان علیه آیت‌الله خادمی شدت گرفت و پس از تبعید امام به ترکیه سختگیری و اعمال خشونت آنان به اوج خود رسید. نحوه برخورد ساواک در این فرآیند ماهیت‌های متفاوتی دارد که به شرح آنها پرداخته خواهد شد:

الف) تلاش ساواک در زمینه اعمال روابط اداری و کاری توأم با سازش و ملایمت با آیت‌الله خادمی با هدف جلب اعتماد و فریب برخی افراد برای رسوخ در جمع روحانیون به منظور کسب اطلاعات هرچه بیشتر از فعالیت‌های سیاسی ایشان و همفکرانش و جلوگیری از اقدامات سیاسی وی یا هدایت کردن آنها در جهت مورد نظر خود بوده است. دستگاه اطلاعاتی کشور برای نیل به این بخش از اهداف خود به‌رغم بهره‌گیری از روش‌هایی چون تماس مستقیم با ایشان و ذکر استدلال و دیدگاه و اهداف خود، عدم ابراز حساسیت ظاهری بر برخی از اقدامات سیاسی صورت گرفته، دادن تذکرات ظاهراً دلسوزانه و کنترل نامحسوس ارتباط‌های آیت‌الله خادمی و... موفق به مهار اقدامات اصلاحی و انقلابی ایشان نشد.

ب) شیوه دیگری که رژیم در برخورد با آیت‌الله خادمی به منظور کنترل فعالیت‌های سیاسی وی در مرحله اول قیام امام خمینی بهره برد و به صورت گسترده از آن استفاده کرد، به‌کارگیری حربه ترور شخصیت علمی و سیاسی آیت‌الله خادمی بود. این بخش از اقدامات ساواک با هدف کوچک و کم‌اثر نمایاندن تلاش‌های سیاسی وی و مبارزه مستقیم با نفوذ و پایگاه قوی و محکم وی در روابط و با مردم صورت گرفت. در اسناد دولتی در جایی آیت‌الله خادمی را از جمله روحانیون درجه دوم و سوم اصفهان خوانده و دیگران را مطرح کرد و در جای دیگر برخلاف مقام، موقعیت فقهی و حوزوی ایشان در دیگر اسناد مورد تأکید است و از وی با عناوینی چون شیخ حسین خادمی یاد شده و فعالیت‌های سیاسی وی را شیطنت معرفی کرده است. اسناد دیگری حاکی از آن است که ساواک برای از میدان بیرون کردن رقیب و مهار فعالیت‌هایش او را واعظی بدون معلومات که قصد سوءاستفاده از مردم برای ارتقای موقعیت شخصی خود را دارد خوانده است. ساواک در زمینه ترور شخصیت مخالفین خود پا را فراتر گذاشت و با ورود به مباحث ارزشی و دینی آیت‌الله خادمی را به دلیل دخالت در مسائل سیاسی روحانی‌نما معرفی کرد!

پ) رایج‌ترین شیوه رفتاری که ساواک پس از اعمال روش‌های پیش‌گفته علیه مخالفین، به‌ویژه آیت‌الله خادمی به کار گرفت و بیشترین حجم اسناد را هم به خود اختصاص داده است شیوه اجرایی برخورد علنی با نامبرده بود. منابع دست اول می‌نمایانند که روش برخورد علنی ساواک نیز بسته به موقعیت طرف مقابل، اهمیت موضوع و رخدادها و حضور و آمادگی مردم در صحنه‌ها متغیر بود. لذا در جایی به‌ناچار در برخوردها رعایت حدود می‌شد و رفتاری نسبتاً احترام‌آمیز برای مهار آیت‌الله خادمی از خود بروز می‌داد و از درگیری مستقیم و همراه با خشونت پرهیز می‌کرد. بدیهی است که انجام این امر نباید سیاست اجرایی و اعتقاد ساواک به آن تلقی شود، بلکه ضوابط و الزامات اجتماعی او را به اعمال شیوه‌هایی با ماهیت محافظه‌کارانه وادار می‌کرد. قرائن نشان می‌دهند برخلاف اعتقاد ساواک به چنین شیوه‌ای گاهی آن را به کار می‌بست و به اخذ تعهد، تماس تلفنی و حضوری و اعمال فشارها و محدودیت جزئی آیت‌الله خادمی بسنده و اقدام به تطمیع برخی اطرافیان می‌کرد یا اینکه اقدام به برخورد سخت خشونت‌آمیز با ایشان می‌کرد. البته ساواک که موفق نشد از طریق اتخاذ روش ملایم و مماشات با مخالفین رژیم پهلوی به هدف خود برسد، به موازات عدم توفیق در مهار آیت‌الله خادمی به اتخاذ شیوه خشونت، تهدید، ارعاب و محاکمه و تبعید یاران وی و دستور صریح به دستگیری آیت‌الله خادمی توسل جست. از مطالعه مدارک برمی‌آید که با گذشت زمان و وقوع رخدادهای نهضت ساواک در شیوه‌های اجرایی خود بیشتر به سختگیری و برخورد قاطع علنی با جریان‌های مخالف خود روی آورد و به‌تدریج از اعمال تعقل در سیاست‌های اجرایی خود فاصله گرفت، تا جایی که به‌کارگیری شکنجه و اعمال خشونت علیه مردم و رهبران دینی سیاست رایج در ساواک شد.

روش مبارزه سیاسی آیت‌الله خادمی

از سال ۱۳۳۸ نخستین سال تأسیس ساواک در اصفهان اسنادی وجود دارد که از حضور پرتلاش و آشکار آیت‌الله خادمی در عرصه‌های اعتراض و انقلاب اسلامی حکایت می‌کند. این وضعیت در خلال سال‌های بعد تا زمان تبعید امام خمینی به خارج از کشور ادامه داشت. اگر خادمی در نهضت امام خمینی پرتلاش ظاهر شد، میسر نشد مگر با بهره‌گیری ایشان از روش‌های متنوع مبارزاتی که شناخت آنها نقش وی را در نهضت شفاف‌تر می‌کند.

از آنجا که در هنگامه مبارزات حساس نکردن رژیم امکان تحرک سیاسی بیشتری را برای مبارزین ایجاد می‌کرد، آیت‌الله خادمی سعی داشت در حد توان در موارد و مسائل ممکن با دستگاه‌های ذیربط رژیم هماهنگی لازم را به عمل آورد و اصل تقیه را ملاک عمل قرار دهد و نیز در مواردی که هماهنگی به مصلحت نهضت نبود و ناکارآمد می‌شد، مبارزه منفی و بایکوت رژیم حربه مناسبی برای اجرای مقاصد بود، به‌طوری که بارها در طول رخدادهای نهضت از آن استفاده کرد. برای نمونه می‌توان از بی‌اعتنایی ایشان به احضار مکرر ساواک و شرکت نکردن در جلساتی نام برد که موجب تقویت رژیم می‌شد. در بررسی و تحلیل شیوه مبارزاتی آیت‌الله خادمی نباید اعتقاد و اتکای ایشان و اطرافیان وی را به تشکیلات -که بارها ساواک را پشت سر خود گذاشت- نادیده انگاشت. ساواک بارها پس از تحقق اهداف وی از وقوع حوادث باخبر شد.

غافلگیر شدن مکرر ساواک در رخدادهای نهضت در اصفهان از سرعت عمل و فعالیت تشکیلاتی انقلابیون و رهبری جنبش در اصفهان حکایت دارد. آنچه در شناخت روش مبارزه آیت‌الله خادمی جالب و در نوع خود کم‌نظیر است، بهره بردن ایشان از اصل حمله به رژیم از پایگاه‌های فرهنگی و سیاسی آن است. این امر بارها با سخن گفتن وی از ضرورت اجرای کامل قانون اساسی مشروطه در کشور و احیای رژیم مشروطه به‌جای رژیم استبدادی فعلی و به رخ کشیدن کاستی‌های موجود در ارکان حاکمیت تحقق یافت. حتی در مواردی با استناد به سنن و متون ملی مانند کارنامه اردشیر بابکان و بیان تعارض رژیم پهلوی با نقاط قوت آن، نامه، تظاهرات ملی‌گرایانه دولت -که در مقابل اسلامیت ایرانیان ابراز می‌کرد- و فریبکاری آن را در ابراز احساسات ملی‌گرایانه افشا کرد و چون از چنین شیوه‌هایی که همگی برای تحقق سریع و صحیح اهداف اصلی به کار گرفته می‌شدند، طرفی نمی‌بست، به کار بستن روش قاطع و صریح در مبارزه و برخورد علنی با رژیم پهلوی سرلوحه عمل وی قرار گرفت و هرگز خود را ملزم به رعایت حدود حاکمیت رژیم نمی‌دانست. او با صراحت از نهضت امام خمینی حمایت و افکار و اندیشه ایشان را ترویج می‌کرد. در حالی که رژیم هرگز چنین روالی را برنمی‌تافت.

بر اساس گزارش اسناد و مدارک دولتی چون شرایط ایجاب می‌کرد با صراحت غیرقانونی بودن رژیم به دلیل اجرا نشدن قانون اساسی و تعطیل بودن مجلس شورا و فردی بودن حکومت را به اطلاع عموم برساند، بنابراین به ساواک با همه هراس‌انگیز بودنش اهمیتی نمی‌داد. ایشان پس از تبعید امام خمینی نیز با صراحت با رژیم برخورد کرد و به مبارزات خود ادامه داد. بدین ترتیب آیت‌الله آقا حسین خادمی با چنان اهداف و دیدگاه سیاسی، موقعیت، روابط، محدودیت‌ها و شیوه‌های مبارزاتی در اوایل دهه ۴۰ پا به عرصه نهضت امام خمینی گذاشت و سکان انقلاب را در منطقه اصفهان به دست گرفت.

*** منابع در سرویس تاریخ جوان موجود است.**

دو عامل روابط و محدودیت‌های آیت‌الله خادمی در خلال رخدادهای نهضت امام خمینی در اوایل دهه ۴۰ به صورت مستقیم بر گستردگی و کیفیت فعالیت‌های ایشان در این مقطع تأثیرگذار بودند. به گزارش منابع و اسناد یکی از عواملی که نقش رهبری منطقه‌ای ایشان را استحکام بخشید، روابط خاص آیت‌الله خادمی با امام خمینی در طول نهضت بوده است

۱۳۵۸. اصفهان، آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی در دیدار با آیت‌الله حاج آقا حسین خادمی

از سال ۱۳۳۸ نخستین سال تأسیس ساواک در اصفهان اسنادی وجود دارد که از حضور پرتلاش و آشکار آیت‌الله خادمی در عرصه‌های اعتراض و انقلاب اسلامی حکایت می‌کند. این وضعیت در خلال سال‌های بعد تا زمان تبعید امام خمینی به خارج از کشور ادامه داشت